

دانشمند بزرگوار معاصر استاد ایرج افشار در بهمن ماه سال ۱۳۵۵ شمسی، نسخه خطی منحصر به فردی را، موسوم به «المختارات من الرسائل من انشاء الصدور و الافاضل» به گونه عکسی به طبع رسانیدند. این نسخه خطی که متعلق به قرن هفتم - تاریخ کتابت آن ۶۹۳ هـ. ق - و به شیوه نثر فنی و مصنوع، یعنی سبک رایج آن زمان بود، مشتمل بر دو رساله متفاوت و چهارصد و هفتاد و نه فرمان و احکام دیوانی و منشآت مختلف از «صدور» و «افاضل» عصر کاتب ناشناس آن است. آن دو رساله این مجموعه هم چنانکه در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت، یکی به نام «فراق‌نامه» و دیگری موسوم به «داستان پیل و چکاو» است. این مجموعه یا این کتاب، با آن که متضمن فواید تاریخی و ادبی و اجتماعی فراوان بود به جهت ویژگی چاپ عکسی، کمتر مورد توجه اهل پژوهش قرار می‌گرفت تا آن که در بهار سال ۱۳۷۹ به همت و تصحیح ارجمند آقایان ایرج افشار و غلامرضا طاهر، از جانب «بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار» به صورت پسندیده منظم، منتشر شد. آقای افشار درباره این چاپ منتقد می‌نویسند: «چون دریاست می‌بود که چاپ آسان خوانی از آن [المختارات به صورت چاپ عکسی] در دسترس پژوهندگان باشد پس به چاپ دیگری از آن به طریقه حروفی پرداخته شد... ولی چون کتاب مشحون از کلمات مهجور و عبارات و اشعار عربی (و چندین نامه سرپا عربی) است ناگزیر از آن بود که از دوست فاضل عربی‌دان متبحری برای پیراسته و آراسته شدن متن یاری بخواهد... پس با فاضل ارجمند صمیم و دوست مشفق قدیم آقای غلامرضا طاهر (مقیم قمشه = شهرضا) که پژوهش‌های ادبی و لغوی و سوابق تحقیق او در متون بر اهل پژوهش روشن است موضوع را در میان گذاردم... با

این که فرستادن چند باره و بازگرداندن اوراق و مکالمات تلفنی گاه و بی‌گاه دشواری‌ها می‌داشت، بردباری ایشان و دنبال کردن‌های من موجب شد که طبع کتاب در مدتی نزدیک به سه سال به پایان رسید. آقای طاهر از آغاز برین اعتقاد بودند که بخش‌های عربی می‌باید به طور مشکول به چاپ رسانیده شود تا مخصوصاً دانشجویان بهتر و آسانتر بتوانند چنان بخش‌هایی را بخوانند و از آن‌ها فایده ببرند. با اینکه چاپ کردن نوشته‌های اعراب‌دار دشواری‌های بسیار دارد و همواره بیم بازماندن نادرستی اعراب در آنها هست و غلط‌گیری حروف مشکول سخت و جانگزاست ایشان به ممارست و پای افشاری و سه بار خواندن اوراق مطبوعی توفیق یافتند اغلب بخش‌های عربی متن را با اعراب به چاپ برسانند. رنجی که ایشان در این باره بر خود هموار کردند بیش بوده است از دیگر رنجها... آقای طاهر زحمت خاص دیگری را هم برعهده گرفتند و آن استتساخ مقداری از متن اسناد و «داستان پیل و چکاو» است که نانویس مانده بود و از نسخه خطی می‌بایست به کتابت درآید.» (ص ۳ مقدمه)

این بنده حقیر، وقتی این سطور حاکی از قدرشناسی و بزرگواری استاد ایرج افشار را در حق دوستان یاور خود به ویژه درباره آقای «طاهر» یعنی یک شهرستانی خاموش و دردمند، می‌خواند، از سویدای دل هزاران درود و دعا به وجود نادره‌المثال و شریف آقای افشار ابراز داشت، چه خلاف بسیاری از نام‌آوران روزگار ما، نه فقط سپاس‌دار زحمات همکار خویش است، بلکه از تلاش دانشجویان خود که به عنوان تکلیف آشنایی با نسخه‌های خطی، بوده و در این تصحیح مفید واقع شده به خوبی قدردانی و یاد می‌کنند.

قسمت اول کتاب، تحت عنوان «منشآت و ترسلات» آمده است و شامل «فراق‌نامه» - از ص ۱۹ تا ۴۶ - به گفته استاد ایرج افشار: «... این نوشته از نویسنده فاضلی است - که اگر به قصد قصه پردازی و انشاسازی نباشد - سفرهایی به جانب خراسان و عراق و مصر و یمن و روم کرده و چون به شروان رسیده بیماری

ویا، موجب مرگ همدمش و باعث بر نگارش «فراق‌نامه» شده است.» نویسنده در این رساله، مقداری اشعار لطیف به مناسبت موضوع نقل کرده بدون آن که به نام سراینده‌اش اشاره کرده باشد. نثر فراق‌نامه در مقایسه با دو قسمت دیگر المختارات ساده‌تر است، چنانکه تنها یک بیت عربی در این قسمت آمده است. نمونه‌ای نقل می‌شود:

«... یار موافقم بود، بار فرقت او سقیمم کرد. رفیق مشفقم بود، رحلت او در منزل محنت مقیمم کرد. وفا کشم بود، وفاتش جفا کشم کرد. وقتم بدو خوش بود، نادیدن او ناخوشم کرد. چشمی که بدو روشن بود، این چشم زخم فراق را چشم نداشت. جانی که از جهان بدو خرسند بود، این گزند هجران هرگز نپنداشت...» (ص ۳۴)

بخش دوم المختارات که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده (از ص ۳۷ تا ص ۴۶۹) زیرعنوان «نامه‌های تاریخی و ترسلات» آمده است. این قسمت، همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مشتمل بر چهارصد و هفتاد و نه نوشته غالباً کوتاه و مجزا و به انشاء سی و چند تن است که از همه مشهورتر می‌توان به نام‌های حمیدالدین بلخی، صاحب کتاب مشهور مقامات حمیدی و رشیدالدین وطواط، شاعر و نویسنده معروف قرن ششم و صاحب کتاب ارزشمند حدائق السحر و رفیع‌الدین لبثانی اصفهانی که او هم از شاعران معروف قرن ششم بوده است (تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا ص ۸۴۶، ج ۲) اشاره کرد و از مشهورترین صدور معاصر کاتب المختارات، به نام‌های صدرالدین عبداللطیف خجندی و جمال‌الدین مسعود خجندی، که هر دو از ممدوحان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی بوده‌اند اشاره می‌رود و همچنین از نامبردارترین مُنشیان قرن ششم که از شمار فصحای زمان خود بودند به نام ظهیرالدین کرجی که ذکر فضایلش در کتاب راحة الصدور راوندی آمده و در این مجموعه دارای چندین نامه نسبتاً متکلفانه هست، اختصار می‌کنیم. چون قصد گردآورنده این اسناد بر این بوده که

مسعود تاکی

نگاهی به

المختارات من الرسائل

نمونه‌هایی از طرز نگارش انواع اسناد به دست دهد و از طرفی اکثر نامه‌ها، به ویژه اخوانیات به آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی و صنایع لفظی و معنوی آراسته است، گذشته از فواید ادبی آن‌ها، بسیاری از آن‌ها از گزیرایی خاصی برخوردارند، مثلاً اگر در دواوین شاعران معروف قرن ششم چون «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی» و «مسعود سعد سلمان» و حتی «سنایی» و «انوری» و نیز در آثار منثور آن عصر چون جهانگشای جوینی و نفثه‌المصدور و کیله و دمنه سخن از «متروک بودن علم» و «مطلوب بودن جهل» رفته است، در یکی از نامه‌های تاریخی المختارات می‌خوانیم: «در این عصر که به تقدیر قادر حی - جلّت قدرته و تعالت کلمته - با اصحاب دولت و ارباب صولت بازار فضل بس کاسد شده است بل که نهاد بازاری خود نمادست و آثار علم بس مندرس شدست بل که روزگار جهالاً أعجازاً نخلی خاویقه برخوردارست تا لاجرم فضل مهجور شد و متمیز درین زاویه ادبار متروک گشت و علم جهل بر فلک رسید و اعلام دانش پوشیده ماند.

اگر در اقلیمی سیه گلیمی هست که پنج کلمه به لفظ عرب که پیش ازین افتخار خداوندان و تاج سر ارباب نسبت بودند بتواند نوشتن خود استیلای عصر جهال را پایمال کند که آن دانش برو وبال کند تا به هیچ مشهد و محفل عرض فضل خود نتواند کردن. (ص ۲۶۵، از نامه شماره ۱۶۱) و یا دیگری از نامانی زمانه چنین خبر می‌دهد:

«... ای خواجه روزگار، وگر کسی به عمری به درس قرآن و تکرار دعای تعلیق چند خوشه انگور کرده شد تا بدان اسکان عیال و اسکات اطفال می‌کند و ممکن که اول رسن وام در گردن خود بست، پس رشته بر گردن این آویختگان نهاد چون به غارت ببرند و آن دانه‌ها را از سلک ملک او به در کنند حال او چه باشد؟ وگر کسی برای ناورد بژده جفته‌ای از جفته‌ای ساخته باشد و بدان جبهه سرما را پنبه خواهد کرد چو ازو بستانند قوارص شتا (= سردهای گزنده زمستان) و قواصف نکیاء (= بادهای شکننده درختان) را به کدام

دانش گلمر آثار عام دست پنجاه ساله
 مرقد مشیت مراد تحقیق بسیار لایزاله لکریه در باب لغت علم و ادب
 در این عصر که به تقدیر قادر حی - جلّت قدرته و تعالت کلمته - با اصحاب دولت و ارباب صولت بازار فضل بس کاسد شده است بل که نهاد بازاری خود نمادست و آثار علم بس مندرس شدست بل که روزگار جهالاً أعجازاً نخلی خاویقه برخوردارست تا لاجرم فضل مهجور شد و متمیز درین زاویه ادبار متروک گشت و علم جهل بر فلک رسید و اعلام دانش پوشیده ماند.
 اگر در اقلیمی سیه گلیمی هست که پنج کلمه به لفظ عرب که پیش ازین افتخار خداوندان و تاج سر ارباب نسبت بودند بتواند نوشتن خود استیلای عصر جهال را پایمال کند که آن دانش برو وبال کند تا به هیچ مشهد و محفل عرض فضل خود نتواند کردن. (ص ۲۶۵، از نامه شماره ۱۶۱) و یا دیگری از نامانی زمانه چنین خبر می‌دهد:
 «... ای خواجه روزگار، وگر کسی به عمری به درس قرآن و تکرار دعای تعلیق چند خوشه انگور کرده شد تا بدان اسکان عیال و اسکات اطفال می‌کند و ممکن که اول رسن وام در گردن خود بست، پس رشته بر گردن این آویختگان نهاد چون به غارت ببرند و آن دانه‌ها را از سلک ملک او به در کنند حال او چه باشد؟ وگر کسی برای ناورد بژده جفته‌ای از جفته‌ای ساخته باشد و بدان جبهه سرما را پنبه خواهد کرد چو ازو بستانند قوارص شتا (= سردهای گزنده زمستان) و قواصف نکیاء (= بادهای شکننده درختان) را به کدام

المختارات من الرسائل

غلامرضا طاهر و ایرج افشار

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

چاپ اول ۱۳۷۹

سپر دفع کند؟ وگر کسی نمذکی خرید و چون تحصیل آن در ذهن منقوش کرد کوهی از غم بر دلش نشست تا عین آن منقوش گردانید. چون ترکان از آن نمذ زین سازند این بیچاره حزین بر زمین برهنه بماند... ای خواجه زمانه ای معدن ایمان و امانت، جاه را بذل کن و خود را هدف ملامت و عدل کن، و پادشاه را بگواز مقام انتقام نزول فرمای، والی قهر را از عمل معزول گردان.

منه بر کار این بیچارگان پای

چه خواهی کرد، مشتی زیر دستند اگرچه از «دردشتند» (=از مناطق اصفهان) از حلقه کوفته تر گشتند. شکرانه این ظفر اغاثت بود نه اغارت. سیاس این فتح اعادت اعانت باشد نه ابادت و ابارت. پای بند ملک اضافت صلت و افادت معدلت باشد نه ایصال اذیت و استیصال رعیت. چون خدای عزّ و جل به پادشاه آن داد که پادشاه دوست داشت و هوالفتح پادشاه را باید که آن کند که خدای دوست دارد و هوالعفو. (ص ۱۵۹ از نامه شماره ۶۰)، سومین بخش کتاب المختارات یعنی داستان پیل و چکاو (از ص ۴۷۳ تا ص ۵۰۳) را شامل شده است. آقای افشار می نویسد: «... داستان پیل و چکاو و مقدمه علی بن شاه [بر آن] که در بعضی از نسخه های متأخر کلیله و دمنه هست ولی در نسخه های قدیم نیست، از جمله در چاپ مصحح مرحوم عبدالعظیم قریب هست ولی چاپ مصحح مرحوم مینوی که مبتنی بر نسخه های قدیم است، از آن عاری است.»

آقای طاهر، داستان پیل و چکاو را به خط خود از نسخه نقل فرموده و در حاشیه صفحه اول آن نگاشته اند: «این باب را با باب پیل و چکاو کلیله و دمنه مصحح مرحوم استاد عبدالعظیم قریب مطابقه کردیم و موارد اختلاف را در حواشی ذکر نمودیم و بالمآل معلوم شد این نسخه بر نسخه ای که آن استاد در اختیار داشته است برتری دارد.»

اما آنچه بر نفاست کتاب المختارات افزوده، وجود بیست (۲۰) فهرست است که در آخر کتاب آورده اند. از این بیست فهرست، زحمت تهیه سه فهرست بر عهده سرکار خانم مریم میرشمسی بوده و پنج فهرست از جمله تهیه لغت نامه ای برای معانی دشوار و کم بسامد که هرچند مختصر است بسیار لازم می بود، که آقای طاهر به عهده داشته اند و استخراج کرده اند و بقیه فهرست ها را آقای افشار استخراج فرموده اند. بدیهی است وجود این فهرست ها کمک شایانی است به اهل تحقیق و آسان یابی و درک مطالب کتاب، و جای سپاس فراوان است از زحمات مصححان ارجمند و گرانمایه.

نکته شیرین و شایسته ای که جناب آقای ایرج افشار در مقدمه یادآور شده اند این است که وقتی کتاب المختارات تقریباً به مراحل نهایی چاپ نزدیک می شد با خبر می شوند که دانشجوی فاضلی در مقطع کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر شفیعی کدکنی به تصحیح المختارات همت گماشته و فهرست های متعددی بر آن تهیه فرموده است. آقای افشار پس از رؤیت پایان نامه سرکار خانم میرشمسی و تحسین کار ایشان برای سپاسگزاری از زحمات و استفاده از فضل آن خانم دانشجو، از ایشان می خواهند که اجازه دهند سه فهرست از مجموعه فهرس ایشان در کتاب المختارات آورده شود و نام ایشان را بر جلد کتاب نیز نقل می فرمایند.

برومند یاد آن همایون درخت

که در سایه وی توان بردرخت
در موقع مطالعه بخش هایی از کتاب، به چند غلط مطبعی برخوردیم که ذیلاً به آن ها اشاره می کنم.

۱- در ص ۱۹، صفحه اول بخش ۱ س ۲ «محتاج تمکین گمان نگرده» آمده، که صحیح آن «محتاج تمکین گمان نگرده» است.

۲- ص ۱۳۳، سطر ۹، لغت «متزخف»، «مترحف» آمده و در حاشیه صفحه هم به غلط بودن «مترحف» اشاره شده، هرچند که در متن تصحیح نشده است. در قسمت فهرست مندرجات (آخرین فهرست بی شماره آخر کتاب) چند سهو پیش آمده است:
الف: شماره های ۱۱ و ۱۲، پایین صفحه ۶۵۹، گویای متن عربی است، که صحیح آن (فارسی) است.
ب: شماره ۱۳، ص ۶۶۰ کتاب کتبه الامام رفیع... در صفحه ۵۸ کتاب المختارات آمده نه ۵۷
ج: ص ۶۶۰، وسط صفحه، مورخ رجب ۵۸ آمده که صحیح آن رجب ۵۵۸ است.

د: ص ۶۶۷، پایین صفحه، شماره ۲۲۱ در متن (ص ۳۱۱) عنوان «جواب» دارد که شماره خورده ولی در فهرست از قلم افتاده و «مؤیدالدین» دارای شماره ۲۲۲ که در فهرست نادرست است.

ه: ص ۶۶۸، از شماره ۲۲۲ تا شماره ۲۴۲، با متن یک شماره تفاوت دارد اما چون در همین صفحه ۶۶۸ شماره ۲۴۳ از قلم افتاده، از شماره ۲۴۴ به قرار اصل و صحت برگشته است.

و: در ص ۶۷۸، شماره ۱۹ از قلم افتاده است و همچنین شماره ۲۰ باید عنوان «فهرست مندرجات» و با شماره صفحه ۶۷۷ باشد.

چند کلمه درباره استاد غلامرضا طاهر

از آن جایی که با تأسف و درد، استاد طاهر در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۷ دچار عارضه سکته مغزی شدند و از آن زمان تا حال، زبانشان از تکلم افتاده و دست راست و پای چپشان کمتر توان حرکت و فرمانبری دارد و این زمان، در بستر بیماری، جز چند لحظه مقطع در روز، به جز مطالعه قرآن کریم، حوصله مطالعه کتاب و نشریه دیگری را ندارند. هرچند که در شناخت افراد و شنیدن سخن - الحمدلله تعالی - هوش و حواسشان به جاست



